



## از فوکو تا شرق شناسی

● سعید عابدپور

- Orientalism
- Edward Said
- Vintage books Edition, 1979, 394p.

سعید در کتابش برای اثبات ادعای خود مبنی بر این که دانش به تولید قدرت می‌پردازد، به مکتب آلمانی شرق‌شناسی و روسی توجهی ندارد و کتاب او در تحلیل شرق‌شناسی انگلیسی و فرانسوی است

کتاب شرق‌شناسی سعید در سال ۱۹۷۸ میلادی، به چاپ رسید و از آن زمان تاکنون یکی از مهم‌ترین آثار علمی در نقد مطالعات شرق‌شناسی است. شرق‌شناسی، حوزه‌ای از مطالعات علمی است که چندین قرن است دانشگاه‌های غربی بدان اهتمام می‌ورزند. این حوزه مطالعاتی شامل زبان‌شناسی، تاریخ، قوم‌نگاری، ادبیات، هنر، مطالعات دینی و سایر رشته‌های علوم انسانی است. وظیفه عمده شرق‌شناسان، کشف، بازسازی، کامل کردن و ترجمه متون شرقی به زبان‌های غربی است. شرق‌شناسی، دو نوع معرفت است هم دانش و هم روش. شرق‌شناسی به عنوان روش در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و از جمله تاریخ‌نگاری مطرح است. روش علمی شرق‌شناسان بزرگ در مطالعات تاریخی و سایر علوم انسانی توسط دانشجویان و محققان استفاده می‌شود. در جایی دیگر، ادوارد سعید، شرق‌شناسی را دانشی در خدمت استعمار می‌داند؛ و این چنین به ذهن متبادر می‌شود که اگر شرق‌شناسی دانشی به لحاظ ساختاری و کارکردی در خدمت استعمار باشد استفاده از روش‌ها و نظریه‌های شرق‌شناسی، افتادن در دام استعمار خواهد بود. نقد سعید از شرق‌شناسی، نقدی همچون یک مورخ، زبان‌شناس و یا منتقد هنر نیست، او منتقدی فرامردن است که با ساختار شکنی در متن به تبیین شرق‌شناسی می‌پردازد، از این رو، نقد او بیشتر در حوزه ادبی جای دارد تا در حوزه تاریخ یا زبان‌شناسی.

سخن اصلی سعید در این کتاب این است که شرق‌شناسی به لحاظ ساختار و کارکرد، دانشی در اختیار غرب است. ادعای ادوارد سعید بر سه پایه قرار دارد: نخست، شرق‌شناسی؛ که خود را بی‌طرفانه، علمی و واقع‌گرا می‌خواند، از نظر کارکردی در

خدمت اهداف سیاسی است. شرق‌شناس، بستری علمی است تا اروپایی‌ها شرق را تصاحب کنند. سعید در این زمینه، سخنان لرد کرزن را می‌آورد: «آشنایی ما، نه تنها با السنه مردم مشرق‌زمین و بلکه با عادات، احساسات، و سنت‌های ایشان و نیز با تاریخ و دینشان و ظرفیت ما برای درک آنچه نبوغ شرق نامیده می‌شود، تنها مبنایی است که احتمالاً در آینده خواهیم توانست بر پایه آن، موقعیتی را که به دست آورده‌ایم، حفظ کنیم.» ادعای دوم سعید این است که شرق‌شناسی به اروپا در ارائه تصویری از خویش کمک کرد. «شرق‌شناسی بیش از آن که با شرق کار داشته باشد، با دنیای ما (اروپا) کار دارد، بازسازی هویت در هر عصری و در هر جامعه‌ای.» اروپاییان از طریق شناخت «دیگران» به هویت و تصویری روشن از خویش دست یافتند. شرق‌شناسی به غرب کمک کرد تا فرهنگ اسلامی را به صورت آماری از نقطه‌نظر زمانی و مکانی ببیند، فرهنگی که «زلی، یک‌شکل و فاقد توانایی در تعریف خویش» بود. این به غرب، احساس برتری فرهنگی و فکری داد. غرب نهایتاً خود را



**کتاب شرق‌شناسی سعید در  
سال ۱۹۷۸ میلادی، به چاپ  
رسید و از آن زمان تاکنون یکی  
از مهم‌ترین آثار علمی در نقد  
مطالعات شرق‌شناسی است**

بین قدرت و دانش درباره شرق‌شناسی رقابت موازی وجود ندارد. او مفهوم گفت‌وگو را به وام گرفت. در مفهومی فوکویی از گفت‌وگو، همگان از دیدگاه زبان، فرهنگ، نهادها و تمایلات سیاسی به توصیف و تحلیل می‌پردازند. همانگونه که سعید تأکید می‌کند حقیقتی وجود ندارد. نزاع اصلی حقیقت نیست بلکه به تعبیر فوکو، مسأله اصلی قدرت است. دانش و نظام علمی که مؤلفی ایجاد می‌کند، هدفش دستیابی به قدرت است.

نقد شرق‌شناسی سعید بدون توجه به اهمیت اثر وی در نشان دادن پژوهش‌ها و آثار منفی شرق‌شناسان نیست. به‌ویژه قرن نوزدهم میلادی که، عرصه ظهور شرق‌شناسانی است که در خدمت مستقیم استعمار قرار داشتند. ولی انتقاد سعید صرفاً متوجه شرق‌شناسان مأمور و یا مغرض نیست، بلکه متوجه کل شرق‌شناسی است و وی دانش حاصل از آن را مورد تردید قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، سعید برای نشان دادن ضعف لویی ماسینیون، کار او را در باره حلاج بیپوده و گمراه کننده می‌خواند. سعید، حلاج را شخصیتی خارج از اسلام متعارف و سنتی قرار می‌دهد و معتقد است که حلاج نماینده اسلام نیست تا ماسینیون بتواند بر اساس آن، به تقابل دو برداشت اسلامی اشاره کند. این قضاوت را سعید در باره گیب، مستشرق معروف دارد. فراخوانی گیب به اسلام برای پاسخ در برابر بحران دنیای معاصر، از نظر سعید فراخوانی به محال است، فراخوانی به اسلامی که در مشرق‌زمین بدان عمل نمی‌شود. قضاوت سعید درباره خلافت عباسی نیز بدینسان است. وی نوشته‌های غربیان درباره «محنه و دستگاه تفتیش عقاید» خلافت عباسی را کوچک‌تر از آن می‌داند که بتواند اساسی برای قضاوت درباره دستاوردهای مثبت حکومت عباسیان باشد.

سعید در تبیین نظریه فوکو که معتقد است دانش همواره قدرت تولید می‌کند، می‌نویسد:

«حکومت استعماری ابتدا توسط شرق‌شناسی توجیه شد.» ولی او برای اثبات نظریه‌اش نمی‌تواند مدرکی ارائه دهد. به عنوان نمونه، تصمیم انگلستان برای تصرف شمال آفریقا و خاورمیانه در سال ۱۸۸۰ میلادی توسط شرق‌شناس‌ها طراحی نشد. انگلستان برای رقابت با فرانسه وارد این مناطق شد. انگلیسی‌ها نیاز به راه‌های دریایی مطمئنی برای تجارت با هند و چین

**شرق‌شناسی سعید، نوعی روایت  
ایدئولوژیک از غرب است. روایتی که  
ریشه در همان غرب و آرای فوکو،  
مارکس و فروید دارد. در روایت سعید  
بین شرق و غرب فاصله‌ای ابدی است**

پویا، مبدع و از نظر فرهنگی کثرت‌گرا می‌داند. شاتوبریان در سال ۱۸۱۰ میلادی، غربیان را فراخواند تا به شرق مفهوم آزادی را بیاموزد، چرا که شرق از نظر شاتوبریان چیزی در باره آزادی نمی‌دانست. لذا شرق‌شناسی عقلانیتی به غرب امپریالیستی برای غلبه بر شرق داده است.

سومین ادعای سعید این است که شرق‌شناسی تعریف و برداشت نادرستی از فرهنگ اسلامی دارد. شرق‌شناسی با در نظر گرفتن این که می‌توان تعریفی واحد از ماهیت فرهنگ اسلامی داد، به جعل مفاهیم جدیدی در تعریف شرق پرداخت. شرقی که غربیان به تعریف آن دست زدند، «شرقی احساساتی، متمایل به استبداد، گذشته‌گرا و با ذهنیت خاص عقب مانده» است. سعید می‌نویسد: «جعل مفاهیمی چون جامعه اسلامی، ذهنیت عرب و یا روان‌شناسی شرقی از جعلیات شرق‌شناسی است. شرق‌شناسی گام فراتر می‌گذارد و با نظریه تبارگرایانه ادعا می‌کند که اسلام از قرن هفتم میلادی تاکنون دارای یک نوع وحدت است.»

دیدگاه سعید متأثر از دو دیدگاه مارکسیستی و فوکویی است. به نظر می‌رسد او پیشتر متأثر از دیدگاه جامعه‌شناس مصری، انور عبدال‌المالک است که شرق‌شناسان را اروپامدار خواند. سعید از فوکو وام می‌گیرد. فوکو، فیلسوف فرانسوی معتقد بود،

## سخن اصلی سعید در این کتاب این است که شرق‌شناسی به لحاظ ساختار و کارکرد، دانشی در اختیار غرب است. ادعای ادوارد سعید بر سه پایه قرار دارد

علمی دانشگاه‌های غرب رشد کند. زندگی سعید سراسر، توأم با مبارزه برای حقوق مردم فلسطین است. انتشار شرق‌شناسی را بایستی ناشی از دغدغه علمی و سیاسی سعید دانست. او در شرق‌شناسی، فلسطینی‌ها را در داخل مجموعه‌ای وسیع‌تر اعراب و اسلام قرار می‌دهد که همه قربانی نظام فکری استعماری غربند. زندگی سعید نشان‌دهنده مبارزه دردمندانه او برای فلسطین است. حس مبارزه و نفرتی که سعید از صهیونیسم و غرب دارد، به ظهور گفتمان شرق‌شناسی منجر می‌شود. بی‌شک، بسیاری از نمونه‌هایی که سعید در تحلیل آرای شرق‌شناسان می‌آورد، درست است. ولی نظریه سعید فراگیر نیست و نمی‌توان شرق‌شناسی را در چارچوب آن دید. حتی نمی‌توان با فرض آن که شرق‌شناسی مأمور و یا جاسوس بوده است، به نقد نوشته او پرداخت. بایستی اثر علمی را جدای از فرد خواند و مورد بررسی قرار داد.

شرق‌شناسی سعید، نوعی روایت ایدئولوژیک از غرب است. روایتی که ریشه در همان غرب و آرای فوکو، مارکس و فروید دارد. در روایت سعید بین شرق و غرب فاصله‌ای ابدی است. او جامعه جهانی انسانی را از دیدی دوگانه‌گرایانه مطالعه می‌کند. دیدگاهی که وی پایه‌های نظری آن را از غرب می‌گیرد. لذا می‌توان شرق‌شناسی سعید را یک اثر ایدئولوژیک دانست، اثری ضد غربی که برخاسته از غرب است. در این اثر ایدئولوژیک، شرق و غرب در برابر یکدیگرند. حمله سعید به استعمار و غرب است. ترسیم سیمای شرق به‌مثابه قربانی همیشگی امپریالیسم، سلطه و تهاجم غرب است. در نظر او شرق هرگز به عنوان یک بازیگر مطرح نمی‌شود، یعنی به عنوان یک عامل دارای اراده آزاد با هدف‌ها و اندیشه‌هایی برای خودش.

با این وجود نقد شرق‌شناسی سعید به منظور تقلیل عظمت کار وی نیست. اهمیت کار وی در آن است که توانسته است شرق‌شناسی را به عنوان یک روش مطرح کند. یک اثر انتقادی در باره شرق‌شناسی بنویسد و ارتباط بین محققان و پژوهشگران را با مراکز قدرت نشان دهد. نمی‌توان انکار کرد که بخش بزرگی از محققان و پژوهشگران در خدمت قدرت سیاسی هستند؛ ولی برخی شرق‌شناسانی نیز که خارج از مقوله قدرت سیاسی قرار دارند و چه بسا آثار آنها کمک شایانی به شرقیان می‌کند.

داشتند تا از منافع «بریتانیای کبیر» محافظت کنند.

سعید می‌نویسد که از اواخر قرن هفدهم میلادی، بریتانیا و فرانسه بر شرق مدیترانه تسلط پیدا کردند. ولی شرق مدیترانه تا اوایل قرن نوزدهم، به‌طور عمده در سلطه حکومت عثمانی بود. سعید می‌نویسد تصرف ترکیه توسط قوای اسلام، قبل از تصرف شمال آفریقا رخ داد. ولی این ادعا درست نیست. قوای اسلام در قرن اول هجری به شمال آفریقا دست یافتند ولی تصرف بخشی از حکومت بیزانس و تاسیس حکومت سلاجقه ترک در قرن پنجم هجری رخ داد.

سعید در کتابش برای اثبات ادعای خود مبنی بر این که دانش به تولید قدرت می‌پردازد، به مکتب آلمانی شرق‌شناسی و روسی توجهی ندارد و کتاب او در تحلیل شرق‌شناسی انگلیسی و فرانسوی است. چرا سعید به بررسی شرق‌شناسان آلمانی نمی‌پردازد؟ او بر مبنای الگوی فوکو، شرق‌شناسی را مورد تحلیل قرار می‌دهد، و برای مصون بودن نظریه‌اش از ابطال، از مکتب آلمانی صرف نظر می‌کند.

نظریه سعید در این باره که فرهنگ غرب نیاز به خلق دیگران برای تعریف خویش دارد، برخاسته از دیدگاه فرویدی است. از دیدگاه فرویدی انسان زمانی به شناخت خویش دست می‌یابد که خویش را متفاوت از دیگران ببیند. از این‌رو نیاز به شناخت دیگران در فرد و جامعه نهفته است. ولی اصرار سعید بر تعریف دیگران، تناقض در آرای او پدید می‌آورد و آن رد نظریه فطرت است. شرق‌شناسی سعید تأکید دارد که شناخت غرب از دیگران و جدایی بین شرق و غرب از زمان نگارش دو کتاب ایلیاد و پارسیان تا زمان حاضر ادامه دارد. «در نگاه نمایشنامه نویسان آنتی، اروپا قدرتمند و برجسته و آسیا شکست خورده است». هویت از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی یک جامعه بر می‌خیزد و نه از تعریف دیگران. اروپایی‌ها، هویت خود را از طریق فلسفه و حکمت یونان باستان و مسیحیت تا عصر اسکولاتیک، رنسانس، عصر روشنگری و تا عصر حاضر تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر هویت غربی بیشتر با رجوع به بنیادها و سنت‌های موجود در آن فرهنگ تعریف می‌شود تا در مقایسه جغرافیایی با دیگران.

شرق‌شناسی سعید بیشتر یک اثر سیاسی است تا علمی. او فلسطینی آواره‌ای است که موفق می‌شود در بالاترین مدارج